

اما اکنون خداوند، آفریننده تو ای یعقوب، و صانع تو ای اسرائیل، چنین می‌فرماید: «مترس، زیرا من تو را فدیة داده‌ام، و تو را به نام خوانده‌ام، پس از آن من هستی. چون از آبها بگذری، با تو خواهم بود، و چون از نهرها عبور کنی، تو را فرو نخواهند گرفت. چون از میان آتش روی، نخواهی سوخت، و شعله‌اش تو را نخواهد سوزانید. زیرا من بیهو خدای تو هستم، قدوس اسرائیل، نجات‌دهنده تو. مصر را فدیة تو می‌سازم، و کوش و سببا را به جای تو می‌دهم.



4 از آنجا که در نظرم گرانبها و محترمی، و چون تو را دوست می‌دارم، آدمیان را به عوض تو خواهم داد، و قوما را به عوض جان تو تسلیم خواهم کرد. 5. مترس، زیرا من با تو هستم؛ فرزندان را از مشرق خواهم آورد، و تو را از مغرب جمع خواهم کرد. 6. به شمال خواهم گفت: «رهايشان کن»، و به جنوب که: «نگاهشان مدار». پسرانم را از دور دستها بیاورید، و دخترانم را از چهار گوشه زمین؛ 7 یعنی هر که را که به نام من خوانده می‌شود و او را برای جلال خویش آفریده، و سرشته و ساخته‌ام.

ماریا در خانه کوچکش نشسته بود و از ترس می‌لرزید. آخرین پس اندازش جلوی او پراکنده بود در حالی که او با دست لرزان کیسه ای را گره می‌زد. او به تازگی تصویری از یوهان تزل معروف را دیده بود - تصویری از جهنم. این تصویر ترس زیادی در اعماق قلب او ایجاد کرد. از آن زمان به سختی قادر به خوابیدن بود. ماریا کاملاً ناامید شده بود و معتقد بود که به جهنم خواهد رفت و به همین دلیل باید جان خود را از طریق پول فدیة بدهد. همانطور که تزل خاص قول داده بود. او پول را که در طول سال‌ها با زحمت پس انداز کرده بود، شمرد. پول زیادی نبود، فقط به اندازه ای بود که بدترین نگرانی‌های او را کاهش بدهد. با این وجود ماریا می‌دانست که باید پولش را بدهد. او همچنین می‌دانست که پول کافی نیست. او بایستی این کار را دوباره تکرار می‌کرد. او مجبور بود نان بچه‌ها را از دهانشان بگیرد تا پول به کلیسا بدهد. ماریا از ترس خود را باخته بود! همه آن اتفاق‌ها در زمان لوتر بود. او اجازه داشت ماریا را از طریق کلام خدا آزاد کند. در برابر همه ی ترس‌ها، خدا تنها یک واژه واحد را قرار می‌دهد که در زبان عبری با کلمه veAtah بیان شده است. معنای Ve Atah چیزی شبیه با وجود اینکه است. و می‌خواهد بیان کند ... در برابر همه ترس‌ها، در برابر همه چیزهای بدی که در جهان است، فقط یک کلمه از خدا لازم است. و این کلمه ای است که خدا به زبان می‌آورد. می‌گوید که خدا می‌خواهد بگوید «اگرچه ترس وجود دارد و اگرچه چیزهای زیادی وجود دارد که باعث ترس می‌شود ... من حرف آخر را می‌زنم.» خدا آخرین کلمه را در برابر ترس می‌گوید و اعلام می‌کند: «نترس، زیرا من تو را فدیة دادم!» اشعیا واژه veAtah را در زمان خود اعلام کرد و امروز هم صادق است. جامعه عزیز! چقدر در روزگارمان به این واژه خدا نیاز داریم! کل دنیا به آزادی و رستگاری از ترس نیاز دارد. در زمان مارتین لوتر، این کلیسای روم بود که ترس را از طریق تصویر جهنم ایجاد کرده بود. امروز دیگر این کلیسا نیست که از پایان جهان صحبت می‌کند. امروز پایان جهان در تجربه عینی و عملی در مقابل چشمان ما قرار گرفته است. و من می‌بینم که بسیاری از مردم می‌ترسند. بسیاری از جوانان سال‌های مهمی در زندگی خود را به دلیل یک بیماری همه گیر غیرقابل کنترل و ناشناخته در خلوت گذرانده‌اند. به محض اینکه بیماری تمام شد، جنگ در اوکراین همه ما را شوک کرد. و به دلیل بحران آب و هوا، مردم امروز از آینده می‌ترسند. شکی نیست که جهان ما به شدت در معرض خطر است. و شکی نیست که ما به عنوان مسیحی نیز فراخوانده شده ایم تا مخلوقاتی را که خدا به ما داده است با دقت و مسئولانه حفظ کنیم. وظیفه ما حفظ خلقت است. همانطور که وظیفه ما این است که از سلامت روحی و جسمی مردم و حیوانات مراقبت کنیم. اما وظیفه ما این نیست که دنیا را نجات دهیم. ما واقعاً این وظیفه را نداریم، اما این وظیفه همچنان در دستان خدای زنده ما است که ما را ساخته است. و دقیقاً در این زمان است که ما مسیحیان، باید به هموعانمان ایمان به خدا بی‌را بدهیم که آسمان و زمین را اداره می‌کند. ما به کلماتی زنده نیاز داریم که نگاه ما را به سوی رستگاری سوق می‌دهد، حتی زمانی که در همه جا فقط ترس وجود دارد. و سپس خداوند کلام متعالی خود را عطا می‌کند و می‌گوید ... اما اکنون. و همچنین می‌توان گفت: با این حال یا با وجود این همه ترس: «نترس!» اولین باری که اشعیا این کلمات را به زبان آورد، قوم اسرائیل را خطاب کرد. در آن زمان ترس، مردم را نیز تهدید می‌کرد، ترس شدید از قدرت جهانی بابل. اشعیا با عبارت خود "نترس" چشمان ما را بسیار فراتر از خطرات فوری باز می‌کند. ما باید نقشه خدا را ببینیم که بزرگتر از همه چیزهای دیگر است. هنگامی که اشعیا چنین کلمات آرامش‌بخشی را یافت، این کار را انجام داد زیرا نگاهش مستقیماً در قلب خدای پدر افتاد. و اشعیا در قلب خدای ما چه یافت؟ آنجا من و تو را پیدا کرد. بله، من و تو که امروز اینجا ایستاده ایم در قلب خدا پناه می‌یابیم! و ما نه تنها اکنون در قلب پدر هستیم، بلکه از مدتها پیش از خلقت در او بوده ایم. و ما حتی پس از تجزیه شدن بدن‌هایمان و نیستی مان در قلب پدر خواهیم ماند. ما همیشه در قلب خدای خود محبوس می‌مانیم. هر نوزادی که به دنیا می‌آید خلقت محبت خداست. هر انسانی نتیجه تصادفات محض نیست بلکه نتیجه اعمال خداوند و نتیجه محبت او به ماست. این یک پادشاه قدرتمند بر ضد ترس است! وقتی خدا از طریق اشعیا با اسرائیل صحبت کرد، او به سادگی کارهایی را که قبلاً برای قوم خود انجام داده بود فهرست کرد. او آنها را از سرزمین مصر بیرون آورد. نجات از دشمنان باید به عنوان مدرکی باشد که خدا برای شما ارزش قائل

است. قوم اسرائیل به این دلیل که گناه کردند به اسارت کشیده شدند. به خاطر این گناه از خدا جدا شدند. و ما امروز هم این وضعیت را تجربه می‌کنیم. بسیاری از آفت‌های ناشناخته و شناخته شده همه از یک ریشه سرچشمه می‌گیرند. و آن این است که ما با گناه خود از خدا جدا شده ایم. حتی در زمان ما می‌بینیم که مردم به این دلیل در عذاب عمیق زندگی می‌کنند. چرا؟ چون احساس می‌کنند از خدا جدا شده‌اند. به عنوان مثال، خواننده پاپ استفان سولک می‌خواند: "خدای عزیز، بیا پایین و به این هرج و مرج نگاه کن!" شاید منطقی باشد که امروز همه ما به خانه برویم و لیست خاطراتی را بنویسیم که در آن تجربیات شخصی خود را از نجات خدا یاد آوری می‌کنیم. شاید بتوانیم اشتباهات عمدی و غیر عمدی خود را نیز بنویسیم. اما نتیجه این لیست، این نیست که خدا ما را محروم می‌کند بلکه خدا می‌گوید: تو را دوست دارم. خدا ما را دوست دارد مخصوصاً وقتی که حالم خوب نیست و وقتی می‌ترسیم. و وقتی احساس می‌کنیم از او جدا شده ایم. زیرا محبت خدا فقط برای ما نیست، با این نیت که ما در اینجا روی زمین زندگی آرام و موفق داشته باشیم. نه، محبت خدا بیش از هر چیز زمانی اعمال می‌شود که او ما را از طریق تعمید تازه می‌سازد. ما یک موجود جدید از غسل تعمید هستیم. و از زمان آن کار خدا از دنیا رفته ایم و از زمان تعمید در مسیح در خدا پناه می‌یابیم. من می‌دانم که زندگی در این دنیا روح ما را لمس می‌کند. زندگی ای که ما در اینجا بین صفر تا حدود ۷۰ سال می‌گذرانیم برای ما مهم است و ما هر کاری انجام می‌دهیم تا بتوانیم در این مدت در اینجا و اکنون خوب و تندرست زندگی کنیم. اما خدا می‌خواهد نگاه ما را فرا تر از آن سوق دهد. ما باید به آنچه خدا برای ما آماده کرده است تمرکز کنیم. + بسیار بهتر از تجربیات اینجا و اکنون است. در داستانی که از ماریا در زمان مارتین لوتر ذکر کردم، سعی کردم ترس او را به تصویر بکشم. الان هم همین ترس حاکم است. مرد جوانی می‌گوید: «می‌خواهم ترس‌ها و استرس‌هایم را همانطور که تلویزیون را خاموش می‌کنم، نابود کنم!» چگونه می‌توانیم از ترس رها شویم؟ ماریا در داستان من از طریق انجیل تغییر داده شد. او متوجه شد که دیگر مجبور نیست خود را بازخرد کند زیرا خدا قبلاً او را نجات داده است. به هر حال، این عبارت دقیقی است که اشعیا استفاده می‌کند. خدا خودش تو را فدیة داد. حالا عزیزان این مهم است که خدا بهای جان شما را پرداخت کرده و امروز نیز چیزی جز همین انجیل نیست که ما را از ترس نجات خواهد داد. ما نمی‌توانیم دنیا را نجات دهیم. اما خدا می‌تواند ما را نجات دهد! از طریق مسیح، خدا یک گسست اساسی با ترس ایجاد کرده است. او ترس را از طریق رستاخیز عیسی از بین برده است. او با وعده زندگی ابدی ترس را نابود کرده. اشعیا می‌توانست آن نگاه اجمالی را در آینده ای دور ببیند. این نگاه او را نیز از دنیای دیوانه خودش آزاد کرد. ماریا اشمالنباخ شاعره آن را در ترانه‌اش نوشت «بیا! درخشش شیرین» او خلاصه می‌کند: «ابدیت! در زمان بدرخش، تا کوچک برای ما بزرگ و بزرگ کوچک جلوه کند، ابدیت مبارک» آمین.